

دکتر رضا شاپوریان

نقش تلویزیون بعنوان يك وسیله سمعی و بصری در آموزش عمومی

بطور کلی هدف این بحث در اینست که با ارائه طرحی، هر چند هم مختصر از یک نوع تلویزیون آموزشی بمعنای اعم، که بدون شك تأثیر بسیار عظیمی در تنویر افکار مردم خواهد داشت فاصله فکری فیما بین کسانی را که برنامه میسازند و کسانی را که این برنامه ها را دریافت میکنند، بر ساخت.

سازندگان برنامه های تلویزیونی نباید تنها معیشان در تنظیم برنامه و پر کردن ساعت باشد، بلکه باید در ایجاد هر برنامه، صرف نظر از مشغول ساختن تماشاگران، هدفهای دیگری هم داشته باشند و از طریق تهیه برنامه های آموزنده، ضمن سرگرم کردن مردم، منظوره های تربیتی خود را نیز بدانان القا نمایند. از این جهت وظیفه مهم و اساسی تهیه کنندگان برنامه ها باید در تشخیص نیاز تماشاگران باشد و با توجه بدین نکته که تماشاگران تلویزیون را یکدسته سنی بخصوص بایک طرز تفکر و تحصیلات معینی تشکیل نمیدهند، بدین نتیجه خواهیم رسید که تهیه برنامه طبق خواست همه طبقات و گروههای مختلف کار آسانی نیست. در کشورهایی که کانالهای تلویزیونی متعدد وجود دارد حل این مسأله چندان مشکل نیست. زیرا تقریباً میتوان برنامه های يك

کانال معین را برای ارضاء کردن نیاز های يك گروه معین فراهم ساخت و در نتیجه بطور کلی هر دسته از بینندگان میتواند برنامه مورد توجه و علاقه خود را در ساعت معین از کانال معین بشنوند یا ببینند. ولی در کشورهاییکه پخش برنامه های تلویزیونی از طریق کانالهای متعدد در آن واحد بمناسباتی میسر نیست، وظیفه تنظیم کنندگان برنامه بسیار مشکل خواهد بود.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، تلویزیون در هر جامعه يك قدرت آموزشی است و شاید هم عظیمترین قدرت باشد، گویانکه بسیاری از مردم بدین چشم بآن نمینگرند. شاید علت اساسی این عدم توجه هم این باشد که گردانندگان این دستگاه عظیم در بیشتر موارد از وظیفه اصلی و مهم خود غافلند و رسالت خویش را در بیدار ساختن افکار مردم و تغذیه فکری آنان از یاد برده اند.

بطور کلی در ۵۰ سال گذشته تحولات و انقلابات تکنولوژیک شکل زندگی اجتماعی انسانها را تغییر داده است و شك نیست که استفاده نکردن از نتایج این تحولات و انقلابات جهت بهتر روشن ساختن ذهن مردم در حکم نفی کردن ارزشهای مادی و اجتماعی این انقلابات است. این مسئله کاملاً روشن است که باید با زمان پیش رفت، زیرا در جازدن در حکم مردگی است و حرکت نشانه زندگی. همانطور که ابن سینا هم در تعریف زندگی معتقد بود که: « زندگی امید است و حرکت ». شاید ذهن خلاق « دکارت » هم متأثر از همین گفته ابن سینا بوده است که ادعا میکرد: اگر يك بعد و حرکت در اختیارش قرار دهند قادر به خلق جهان خواهد بود!

ولتر سالها پیش گفته است: تاریخ بشریت عبارت از افزایش روز افزون يك مسابقه بین آموزش و پرورش و فاجعه ایستکه بشریت را به نیستی و اضمحلال تهدید میکند و در حال حاضر که با بوجود آمدن اینهمه وسایل تخریبی روزانه در هر گوشه جهان از آنها جهت کشتار دستجمعی آدمیان استفاده میشود، این گفته روشتر و روشتر ذهن مارا، اگر بسرنوشت بشریت علاقمند باشیم، بخود متوجه میسازد. معروفست از انشتین پرسیدند بعد از جنگ سوم بین الملل، سرنوشت

جوامع انسانی چه خواهد بود؟ در پاسخ گفته بود: «در جنگ چهارم انسانها همانند انسانهای اولیه با چوب و چماق بجان هم خواهند افتاد». و این هیچ نیست مگر در اثر وسعت یافتن دانش بشری که امروزه حتی دست یافتن بسیاری را هم میسر ساخته است. و بطور مسلم اگر قدرت هائیکه سرچشمه این دانشها را در دست دارند نتوانند درك کنند که چگونه باید از این دانشها استفاده کنند، بر سر تمدن انسانی همان خواهد رفت که بر سر مردی رفت که بر سر شاخ نشسته بود و بن می برید!

در تعقیب گفته ولتر باید افزود مصیبت عظیمی که بشریت امروز با آن روبروست يك جنبه داخلی دارد و يك جنبه خارجی. جنبه داخلی آن عدم هماهنگی اجتماعی بصورت ایجاد هرج و مرج در هر جامعه است که ساده ترین نتیجه آنها ایجاد وحشت و ترور در جامعه و بدبین ساختن مردم بقدرتهای ملی و مرکزی است. و جنبه خارجی آن پیشرفتهای عظیمی است که در زمینه تجسسات هسته ای و نیروی اتمی بوجود آمده است و بنیان زندگی آدمیان را بمخاطره انداخته است و شاید اکنون بلافاصله در ذهن ما این سؤال مطرح شود که نتیجه این مسابقه در ۵۰ سال بعد چه خواهد بود؟ و سؤال دیگری که در دنبال این سؤال برای ما طرح میگردد شاید این باشد که جهت توفیق یافتن در این مسابقه چه نوع آموزش و پرورشی مؤثر است؟ بعبارت دیگر تعلیم و تربیت برای چه کسی و بچه منظوری؟ برای تعداد معدودی از قدرتهای جهانی که سرنوشت دنیا را در دست دارند، یا برای اکثریت فقیر و بدبخت انسانهائیکه چند سال معدود زندگی خود را در فقر و بدبختی و بیماری بسر میبرند و از خوابها و شیرینی های حیات طرفی نبسته، راهی عدم میگرددند. در جریان انقلاب کبیر فرانسه دانتون عقیده داشت که پس از تهیه نان، تعلیم و تربیت مهمترین نیاز جامعه است. ولی بلافاصله باید افزود روشی که دانتون در آن زمان در نظر داشت، بهمان اندازه برای اجتماع امروزی ما غیر مفید است که مجازات توسط گیوتین که در آن روزها رواج داشت و قربانیان دانتون حتی

خود او هم طعمه آن شد. بنابراین در هر عصر و دوره ای باید روشها را تغییر داد و از متدهای مترقی تر استفاده کرد. امروز تنها یاد دادن خواندن و نوشتن با افراد، همانطور که دانتون اعتقاد داشت، کافی نیست بلکه باباز شدن افقهای علمی جدید بر روی بشریت، باید بانسانها کمک کرد که هر چه بیشتر از استعدادات ذاتی خود استفاده کنند و برایشان وسیله فراهم ساخت که از این استعدادات بهره مند گردند، زیرا بکار گرفتن این استعدادات ذاتی هم بحال فرد و هم بحال جامعه مفید است.

باپرتاب نخستین قمر مصنوعی با اسم آن در سال ۱۹۵۷ توسط اتحاد جماهیر شوروی، آمریکائیهابتنش افتادند که علت عقب افتادگی خود را در این زمینه کشف کنند. پس از مطالعات فراوان بدین نتیجه رسیدند که روشهای آموزش و پرورش آنان، بخصوص در زمینه تدریس فیزیک و ریاضیات، طبق نیاز زمان نیست و باید بطور انقلابی در آن تجدید نظر کنند که کردند و ثمره آنرا هم دیدند و در نتیجه توانستند در یک فاصله کوتاه دهساله عقب افتادگی خود را جبران کنند. حال اگر این ملت نخواسته بود نیازهای روز افزون زمان را در نظر گیرد و خود را با آن تطبیق دهد بدون شك نتیجه اش تحمل عقب افتادگی بیشتر و ناکامی زیاد تر بود.

اکنون که بطور خلاصه بلزوم گسترش هر چه بیشتر آموزش و پرورش بخصوص در همه قشرهای اجتماعی، اشاره شد باید دید نقش تلویزیون در آشناساختن مردم به روشهای تربیتی جدید و رویدادهای مختلف زندگی چه میتواند باشد؟

گرچه از عمر خدمت رادیو بمردم حدود ۵۰ سال و تلویزیون حدود ۲۰ سال بیشتر نمیگذرد، ولی بخصوص در دهسال اخیر تلویزیون توانسته است نقش مؤثری را در آموزش و تنویر افکار عمومی مردم جهان ایفا کند. بدون شك با وجود آمدن تلویزیون، وسیله ای بدست آمده است که بکمک آن میسر است دانش بشری را در مقیاس وسیعتری بانسانها ارائه داد و بطور انقلابی آموزش و پرورش را دستخوش دگرگونی ساخت.

بطور کلی یکی از هدفهای اجتماعی تلویزیون میتواند آشنا ساختن هر چه بیشتر مردم بمسائل اجتماعی و تشویق کردن آنان باطاعت از قانون باشد. افراد را نمیتوان مجبور کرد که تعبداً از قانون اطاعت کنند زیرا روح آدمی از هر گونه تحمیل بیزار است و اگر هم در شرایطی مجبور باشد که برای مدتی کوتاه کور کورانه به او امر و فرامین گردن نهد، باز در موقع مقتضی و زمانی که موجبات برایش فراهم شود، شروع بگردنکشی خواهد کرد. در حالیکه اگر بتدریج و بایک برنامه حساب شده افراد جامعه را با قوانین اجتماعی آشنا سازیم، اطاعت از قانون جزو خون آنان خواهد شد و خود بخود نسبت بمقررات اجتماعی جامعه گردن خواهند گذاشت و این شاید یکی از وظایف مهم تلویزیون باشد که در حال حاضر روز بروز در محیطهای خانوادگی ما جای خود را باز میکند. در حقیقت بنا به تعبیری میتوان گفت که تلویزیون در هر اجتماعی نقش معلم سرخانه را بازی مینماید. بدیهی است اگر این معلم سرخانه بوظایف تربیتی خود آشنائی نداشته باشد قادر نخواهد بود نقش مربیگری را بنحوشایسته ایفا کند و چه بسا هم که وجود یک معلم سرخانه ناآگاه بیشتر موجبات سردرگمی شاگردان را فراهم سازد.

هدف دیگر برنامه های تلویزیونی میتواند سرگرم کردن نوجوانان و پسر کردن ساعات فراغت آنان باشد. نه تنها با ارائه برنامه های حاوی رقص و آواز و موزیک جاز، بلکه با پخش کردن فیلمهایی که قادر باشد نیاز سیراب نشده نوجوانان را که در مرحله بخصوصی از زندگی بسر میبرند در زمینه های مختلف حیات اجتماعی اقناع کند. فرزندان ما امروز فرزندان و سایل ارتباط جمعی (۱) هستند زیرا خواه و ناخواه مجبورند مقداری از زندگی خود را خود آگاه یا ناخود آگاه، صرف شنیدن یادیدن برنامه های رادیو-تلویزیون کنند. روی یک حساب ساده ولی دقیق که در یکی از اجتماعات پیشرفته (امریکا) صورت گرفته است، یک کودک عادی از بد تولد تا ورود بدانشگاه حدود ۲۰۰۰۰ ساعت به تلویزیون چشم میدوزد (۲)

معنی این گفته اینست که ۲۰ هزار ساعت از زندگی او بنحوی از انحاء در اختیار تنظیم کنندگان برنامه های تلویزیونی قرار دارد، برنامه هایی که بصور مختلف خود را بذهن ساده او تحمیل میسازند. حال که وضع بدینمنوال است و نفوذ رادیو و تلویزیون تا بدین حد در زندگی خانوادگی ما رخنه کرده است، نباید در برابر این دستگاهها بی تفاوت بود و اجازه داد که ذهن ساده کودکان نقش پذیر مسائلی گردد که احياناً خلاف موازین آموزش و پرورش عمومی است.

در کشورهای پیشرفته این مسأله را بدینگونه حل کرده اند که جهت استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تنظیم برنامه های مفید، يك شورای آموزشی در سطح مملکت تشکیل داده اند که بر اجرای برنامه های رادیو-تلویزیونی نظارت کامل دارد. بعبارت دیگری از وظایف این شورا تهیه برنامه های آموزنده و استاندارد شده است، در حالیکه وظیفه دیگر آن تشویق و ترغیب افراد جهت استفاده کردن از این نوع برنامه هاست.

در حال حاضر والدین، معلمین و مبلغین مذهبی از نظر کودکان و نوجوانان تنها افراد صاحب قدرت و نفوذ نیستند بلکه قدرت واقعی در دست وسایل ارتباط جمعی است که بطور روزانه و مرتب محتوای خود را بخورد آنان میدهد. معلم مدرسه دیگر تنها سرچشمه دانش نیست بلکه دانش از خارج از کلاس درس بدانش آموز القامیشود. حتی ممکن است در بعضی موارد منشاء این دانش، کشور دیگری هم باشد یعنی برنامه هائیکه در فرهنگ دیگر تهیه شده است و اکنون از ایستگاههای رادیو و تلویزیون ملی پخش میگردد. در واقع تکنولوژی مرزهای جغرافیائی را از بین برده است و بین کشورهای مختلف مناسبات فرهنگی عظیمی بوجود آورده است، بطوریکه هر مدرسه و هر کلاس با دنیای گسترده ای در تماس است، دنیائی که خود بنده و زر خرید تکنولوژی است. ولی باید بدین مسأله هم توجه داشت که تکنولوژی بخودی خود مسائل آموزش و پرورش را حل نمیکند بلکه وسایلی بوجود میآورد که در حل این مسائل مؤثرند. بعبارت دیگر وسیله، خود

نقش اساسی را در آموزش و پرورش اجرا نمی کند بلکه پیامها و نتایجی که از این مسائل گرفته میشود حائز اهمیت میباشد. بطور ساده محتوای تکنولوژی مهم است نه خود آن. و بدیهی است که این خود انسانها هستند که محتوای تکنولوژی را میسازند و بکومک آن نظرات خود را اشاعه میدهند. بنابراین بکار گرفتن آخرین وسایل مدرن تعلیم و تربیت سودی نخواهد داشت اگر روش و تکنیک و هدف آموزش و پرورش و وسایل ارتباط جمعی و بویژه تلویزیون درست نباشد.

در حال حاضر مردم جهان نیاز شدیدی احساس میکنند که در باره سایر ممالک غیر از مملکت خودشان اطلاعاتی کسب کنند و این منظور بوسیله برنامه های تلویزیونی حل شده است و از همین طریق هم هست که ملل جهان میتوانند زندگی خود را غنی تر و مرفه تر و آسانتر سازند. ما در دوره ای زندگی میکنیم که فرهنگهای مختلف دوش بدوش یکدیگر و در حال صلح نسبی زندگی میکنند و میتوانند با مطالعه یکدیگر بر غنای فرهنگی خود بیفزایند. در چنین شرایطی يك وسیله آموزشی خوب میتواند بهترین کومک باشد جهت اینکه بانسانها برای فهم و ادراك یکدیگر یاری دهد. تازمانی نه چندان پیش آموزش و پرورش محدود بیک طبقه معین، یعنی کسانی که استطاعت داشتند، بود. در حالیکه امروزه در کمتر کشوری این محرومیت بچشم میخورد زیرا در شرایط کنونی در اکثر جوامع ملاک بهره مند شدن از آموزش عالی استعداد است و اینجاست که نقش تلویزیون در عرضه کردن آموزش عمومی بخوبی روشن میشود. اگر در دورانهای گذشته اساس تعلیم و تربیت بر پایه محاوره فرد بفرد و بصورت خواندن و نوشتن بود اکنون با بوجود آمدن رادیو و تلویزیون این مسأله اساسی بشکل دیگری مطرح شده است. زیرا در حال حاضر میلیونها نفر انسان قادرند در آن واحد توسط یک دستگاه رادیویی یا تلویزیونی مورد تعلیم قرار گیرند. امروز يك معلم در يك شهر بزرگ ممکن است جای هزاران معلم را در دور افتاده ترین دهات بگیرد مشروط بر اینکه وسایل تکنولوژیک در اختیارش باشد و شك نیست که چنین شخصی از قدرتی زاید الوصف برخوردار است، قدرتی

که فوق قدرت خانواده، مدرسه و حتی مبلغین مذهبی است .

مقایسه معلومات کودکان ایرانی ، آندسته که در منزل تلویزیون دارند و آندسته که فاقد این دستگاه میباشند، وقتیکه وارد مدرسه میشوند ، نشان میدهد که این وسیله ارتباط جمعی تاچه حد در دانش اندوزی این افراد مؤثر بوده است . توجه باینکه آندسته از کودکان ایرانی که در منزل تلویزیون داشته اند، جزو همان ۶۰۰ میلیون نفری بوده اند که شاهد قدم گذاشتن نخستین انسان بر روی کره ماه بوده اند، بخوبی نشان میدهد که چگونه تلویزیون قادر است دایره اطلاعات آدمی را از جهان اطرافش تغییر دهد و شناخت و معرفت او را نسبت بآنچه که در محیط زندگی میگذرد افزایش بخشد .

يك پسر بچه ۴ یا ۵ ساله امروزی، مشروط بر اینکه با وسایل ارتباط جمعی آشنا باشد، ممکن است برایش مشکل باشد که بداند شهریکه در آن زندگی میکند قطعه ای از خاک ایران، ترکیه یا پاکستان است ولی همین کودک میتواند تشخیص دهد که ایران با ترکیه یا پاکستان با انگلستان یا برزیل یا امریکا فرق دارد فقط برای اینکه مثلا شاهد پخش مسابقات فوتبال یا کشتی یا شنای جهانی از تلویزیون بوده است. بنابراین روشن است که چگونه وجود يك تلویزیون در خانه ممکن است سطح آگاهی افراد آن خانواده را در هر گروه سنی که باشند، افزایش دهد. بهمین طریق رادیو نیز در ده سال گذشته در کشور ما عامل مؤثری جهت بالا بردن معلومات عمومی افراد ده نشین بوده است، افرادی که تاپیش از آن بهیچوجه از دنیای اطراف خود اطلاعی نداشتند .

بعبارت دیگر معلوماتی را که نسلهای گذشته تنها از راه خواندن کتاب کسب میکردند، ما امروز با تماشا کردن تلویزیون تحصیل میکنیم. برای مثال ما ناظر بازیهای المپیک هستیم ، می بینیم که مثلا سمفونی شماره ۵ بتهوون را فلان رهبر مشهور ارکستر رهبری میکند. دستگاه شوریا ابو عطارا با سه تار عبادی و کمانچه بهاری در تلویزیون می بینیم و میشنویم و شاهد بمباران ویتنام یا

کامبوج توسط هواپیما های غول پیکر هستیم یعنی چیزهایی که تا پیش از وجود تلویزیون معرفت ما نسبت بدانها بسیار کم و در بیشتر اوقات تنها از طریق خواندن بود. بنابراین در گذشته کسانی که فاقد قدرت خواندن و نوشتن بودند ایره معلوماشان بسیار محدود بود، در حالیکه امروزه همین افراد بپرکت وجود تلویزیون بمعارف زیادی میتوانند دست یابند، معارفی در خور ذوق و سلیقه و باندازه استعداد و فهمشان. همین حال را دارد كودك دوره ما قبل دبستانی که تا دیروز موجودی جاهل و بی اطلاع بود و امروز زیر نفوذ برنامه های رادیو و تلویزیون، بی آنکه زحمتی متحمل شده باشد بدانشهای زیادی دست یافته است.

یکی دیگر از فوائد تلویزیون مسأله آموزش زبان خارجی بوسیله عرضه کردن زبان توسط اهل زبان و بکومک نمایش صحنه های مختلف زندگی روزمره است. این کار را در تلویزیونهای خارجی از جمله BBC برای همه زبانهای زنده انجام میدهند. وبخصوص از زمانیکه انگلستان بعضویت بازار مشترك درآمده است فشار BBC جهت عرضه کردن زبانهای کشورهای عضو بازار مشترك و نمایش فیلمهای مربوط بشرائط زندگی و آداب و سنن خاص این کشورها جهت آشنا ساختن مردم انگلیس بفرهنگهای کشورهای همسایه افزایش یافته است.

حسن چنین برنامه هائی در اینست که بیننده و شنونده تنها با یکعده کلمات بیروح و خشك سروکار ندارد بلکه با صحنه های سازنده ای روبروست که در آن افراد محاورات روزانه را بساده ترین و اصیل ترین شکل عرضه میکنند و بیننده و شنونده با رغبت بیشتری محاورات را دنبال میکند. از این گذشته در تهیه چنین برنامه هائی رعایت این اصل مهم روان شناسی شده است که بیننده را از طریق دو وسیله مهم حسی تحت تأثیر قرار دهند یعنی هم بینائی و هم شنوائی و در نتیجه بدینگونه یادگیری سریعتر و بهتر صورت میگردد و فرد ضمن بخاطر سپردن صحنه های مختلف زندگی اصطلاحات مورد بحث را آسانتر بذهن میسپارد و شاید ترسی را که افراد ایرانی از یادگیری زبان دارند بدینوسیله بتوان حل کرد. بعبارت دیگر با اجرای

برنامه‌های دقیق تلویزیونی بمنظور تدریس زبانهای خارجی میتوان بجای محیط خشک کلاس افراد را با جو طبیعی و حقیقی اهل زبان آشنا ساخت (گوا اینکه در حال حاضر هم تلویزیون آموزشی چنین برنامه‌هایی پخش میکند).

موازی با عرضه کردن برنامه‌های آموزنده و مستند جهت بالا بردن معارف عمومی افراد مملکت تلویزیون میتواند با پخش برنامه‌های ویژه‌ای آموزگاران و دبیرانی را که در دور افتاده‌ترین نقاط کشور سرگرم خدمت به نوباوگان این مرز و بوم میباشند با روشهای جدید آموزش و پرورش آشنا سازد. این قبیل معلمین در محیطی که زندگی میکنند بخاطر اینکه اغلب تنها هستند و چه از نظر اینکه با سایر مؤسسات مملکتی در تماس مداوم نیستند و چه از نظر اینکه محیطشان فاقد تحریکات فرهنگی جدید است در طی زمان قربانی محیط خود خواهند شد و مآل ارسال خود را از یاد میبرند و یا در اجرای وظایف محوله دچار قصور و تسامح میگردند و بعقب افتادگی فرهنگی گرفتار میشوند.

این مسأله یعنی بقیه‌را رفتن فرهنگی (۱) بکرات از طرف بازارسهای آموزش و پرورش ادراک و گزارش شده است بی آنکه کسی بفکر اندیشیدن چاره‌ای جهت مبارزه کردن با آن افتاده باشد. علت این بقیه‌را رفتن راهم نباید بطور کامل متوجه معلم ساخت، بلکه بواعث آنرا باید در محیط زیستی او دانست زیرا دهات و شهرهای کوچک فاقد هر نوع انگیزش فرهنگی جدید هستند و در نتیجه موجبات رکود و جمود فکری آنان را فراهم میسازد. بدیهی است که چنین معلمینی بیشتر از هر فرد دیگر احتیاج بکومک، تقویت و تحریک دارند تا بتوانند فشارهایی که آنان را گرفتار آنزوا (۲) کرده است درهم کوبند.

امروز مسأله فرار از آنزوا در همه اجتماعات در حال توسعه بطرز چشمگیری مطرح شده است، فرار از آنزوا طلبی و روی آوردن با اجتماعات بزرگتر و مستهلك شدن در آن. این موضوع در کشور ما هم بخوبی قابل مشاهده و مطالعه است

بخصوص در سالهای اخیر که تحت تأثیر قوانین جدید حرکت و کوشش و کوشش زیادتری در زندگی روستائیان ایجاد گردیده است. اکثریت این روستائیان که برای نخستین بار خود را صاحب آب و زمین میدیدند در اولین فرصت که وامی از شرکت های تعاونی روستائی دریافت کردند، بجای خرید بذر و گاو و بالابردن سطح زندگی خود بخريدن دو چرخه و رادیو ترانزیستوری اقدام کردند. دو چرخه برای تماس گرفتن با دهات مجاور و رادیو ترانزیستوری جهت آشنا شدن با آنچه در محیط وسیع مملکتی میگذرد. و اکنون شما در کمتردهی میتوانید وارد شوید که در آنجا پای دو چرخه و رادیو ترانزیستوری باز نشده باشد. و همین مردم اگر بنیه اقتصادی بهتری پیدا کنند بطور مسلم از دو چرخه بموتورسیکلت و پیکان و از ترانزیستوری بضبط صوت و تلویزیون رو خواهند آورد. بعبارت دیگر کنجکاوای جهت یادگیری در ذهن این افراد بوجود آمده است و اکنون وظیفه دستگاههای ارتباط جمعی است که این کنجکاوای را در مسیر مناسب رهبری کند و با استفاده کردن از همه امکانات موجود عطش بیشتر دانستن را در وجود آنان سیراب سازد. انسان بخاطر خوی اجتماعی بودن که در نهادش از طرف طبیعت بودیعه گذاشته شده است از هر گونه انزوا طلبی پرهیز دارد و همیشه میکوشد تا قیود و فشارهایی را که موجب متزوی شدن او را فراهم آورده اند از میان بردارد. رو آوردن بسوی سایر انسانها لازمه اش آشنائی با موازین اولیه اجتماعی شدن است و این موازین را هیچ معلمی بهتر از شرایط محیط زیست آدمی بدو عرضه نمیکند. بنابراین وظیفه اصلی هر اجتماع بهتر و بیشتر انسانی کردن محیط زیست انسانهاست تا بدین وسیله بتواند هر چه بیشتر آنان را با زندگی اجتماعی سازگار کند. رادیو و تلویزیون مهمترین وسیله ارتباط جمعی هستند که میتوانند بساده ترین وجه انسانهای متزوی را جهت شرکت در زندگی اجتماعی تربیت کنند.

اکنون که بطور اختصار درباره نقش آموزشی رادیو و تلویزیون بعنوان مؤثرترین وسایل ارتباط جمعی صحبت شد نباید این مسأله را هم فراموش کرد که

تهیه و تدوین اینگونه برنامه‌های آموزشی، چه این برنامه‌ها محلی باشد و یا غیر محلی، احتیاج بودجه هنگفتی دارد که از قوه بفعول در آوردن آنها را تسهیل سازد. این بودجه هنگفت را چه مقام یا سازمانی باید تهیه و تدارك نماید و آیا درست است که انتظار داشت همه مخارج تهیه و تدوین این برنامه‌ها را دولت تقبل نماید؟ پاسخ دادن بدین سؤال نیاز به توضیح مختصری دارد.

در انگلستان تحصیلات تقریباً مجانی است حتی بدانش آموزان تا سن معینی در مدارس شیرمجانمی هم میدهند. استفاده کردن از موزه های سرشار از ذخائر فرهنگی برای همه بطور رایگان صورت میگیرد. استفاده از تمام وسایل سرگرمی و بازی در پارکهای عمومی برای همه کودکان بدون پرداخت پشیزی میسر است ولی هر خانواده موظف است هنگام خرید یا کرایه تلویزیون با پرداخت مبلغی معین اجازه نامه کتبی جهت استفاده از این وسیله را فراهم کند. ابونمان تلویزیون برای یکسال اگر تلویزیون سیاه و سفید باشد ۷ پوند و اگر تلویزیون رنگی باشد ۱۲ پوند میباشد (مبلغی در حدود ۱۲۰ و ۱۹۰ تومان). در حالیکه شاید بتوان گفت در چنین کشوری که وسایل آموزش و پرورش از هر جهت مجانی است استفاده از تلویزیون هم باید بصورت رایگان باشد ولی ملاحظه میشود که چنین نیست، زیرا اگرچه مؤسسه BBC يك مؤسسه دولتی است و بودجه آن توسط دولت پرداخت میشود، ولی تنظیم و فراهم ساختن برنامه‌های متنوع احتیاج بپول بیشتری دارد و چون تلویزیون عاملی است متعلق بمردم، بنابراین خود مردم هم باید مقداری از مخارج آنرا عهده دار شوند و مردم هم انجام این وظیفه را بطیب خاطر بر عهده گرفته‌اند. در سایر کشورهای اروپائی هم تا آنجائیکه نگارنده اطلاع دارد وضع بر همین منوال است و اکنون شاید این سؤال پیش آید که چرا نباید در کشور ما هم کاربردین نهج پیش رود و مردم با پرداخت مبلغی ناچیز در امر تهیه و تنظیم برنامه های آموزنده شرکت داشته باشند مشروط بر اینکه پول مردم صرف تهیه برنامه‌های مبتذل و وقت هدرده نشود و در سازمان تلویزیون شورائی از متخصصین

آموزش و پرورش ، روانشناسی و جامعه شناسی بوجود آید که تهیه برنامه های آموزشی و پخش آنها راتحت نظر گیرد .

درخاتمه این بحث با اشاره مجدد بگفته ولتر که تاریخ بشریت را مسابقه بین پیشرفت سرسام آور آموزش و پرورش و فاجعه نابودی و اضمحلال اودانست باید متذکر شد که کارهایی که بشر امروز انجام میدهد تا پنجاه یا صدسال پیش در حکم جادوگری بشمار میرفت و امروز نباید از این قدرتهای جادوئی برای ازین بردن تمدن کهنسال بشریت سوء استفاده کرد بلکه باید بکومک آن يك محیط زیستی مناسب بوجود آورد، محیطی که در آن انسانها هرچه بیشتر احساس انسان بودن کنند، محیطی که در آن محرومیت فردی و اجتماعی بحداقل تقلیل داده شده باشد تا در نتیجه پرخاشجوئی و پرخاشگری ، افسردگی و بیکارگی که زائیده همین محرومیت هاست از میان برود و هر فرد با استفاده صحیح از ذاتیات خود نقشه زندگی آینده خود را طرح کند و مالا هم برای خودش وهم برای جامعه اش، فرد صالح، کارآمد، نافع و بدر دخوری گردد.

بدون شك در فراهم ساختن چنین محیط زیستی نقش وسایل ارتباط جمعی بعنوان عاملی که بکومک آن میتوان رفتارهای اجتماعی افراد شکل داد غیر قابل انکار خواهد بود و بالاخص مهمترین وظیفه را در این میان تلویزیون بعهدده خواهد داشت که جای خود را بعنوان يك قصه گوی جهان دیده و همه فن حریف در میان خانواده های ماباز کرده است.

کمبریج: تابستان ۵۲